

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

محک باستانی

۰۷ اپریل ۲۰۱۱

## پاسخ به آقای باقی سمندر سخن گوی سایت گفتمان

(۸)

آقای سمندر بعد از هفته ها سکوت سرانجام با سلسله تصاویری از یک درمسال در شهر کابل دوباره - و همزمان با پدیدار شدن بخش تازه ای از چرندیات و تصویر صمد از هر - در سایت گفتمان نمایان شد. وفاداری تا پای جان آن جفت خوشبخت دیگر شک و شبهه ای "باقی" نمی گذارد. اما آقای سمندر باید بداند که همان طوری که افغانان پیرو دین اسلام و سرشار از عشق به وطن ، هرگز آن عنصر خائن و مردم فریب را تحویل نمی گیرند بلکه همراه با باداران امریکائی و حواریون آنها باقی را هم نفرین نموده به زباله دان تاریخ حواله می کنند ، افغانان غیور هندو و سیکه که بدترین و وحشتناک ترین مظالم را در دوران فرمانروائی جنگ سالاران تنظیمی و طالبان متحمل شدند ولی هیچگاه شرایط تشویقی کشور هند را برای ترک دائمی خطه آبائی خود قبولدار نشدند ، به عین شکل به ریش باقی سمندر خندیده و خائن بودن و همدست و خادم اشغالگران بودن وی را نادیده نخواهند گرفت.

آقای سمندر که سال ها سم اندر رکاب متجاوزان اشغالگر و جانی غربی نموده بود و در هر جام ملت سم اندرمی کرد ، حال با پناه بردن به درمسال می خواهد هموطنان هندوی ما را به شفاعت بطلبد تا عده ای خوشباور که "انسان" بودن وی را از روی ظواهر قیاس می نمایند ، به این "جهان وطنی مذهبی" وی آفرین و صد آفرین گفته و به هر آنکسی که باقی سمندر را به خاطر خیانت های دیرینش رسوا سازد ، با خشم و اعتراض برخورد نمایند. این همه تلاش ها مذبحانه بوده و هیچ گونه راه گریزی برای گردانندگان پشت پرده گفتمان شده نمی تواند. اگر آقای سمندر می خواهد دل افغان های هندو و سیکه را واقعاً به دست گرفته و با آنها غمشریکی نماید ، اولاً باید از آنهایی که نخ های وی را تکان می دهند بپرسد که چگونه ممکن است که رنگین سپینتا و همسرستان خود فروخته وی با قاتلین هندوها و با متجاوزان به ناموس آنها (ربانی - مسعود ، سیاف ، خلیلی و... و...) در زیر یک سقف نشسته و حتا سپینتا برای انتخاب دوباره خود به عنوان وزیر خارجه خفت تضرع به موجود کثیف و پستی چون رسول سیاف را پذیرا شود. آقای سمندر! آنگاه که در پهلوی هندوها و سیکه های مظلوم افغان قرارگرفتی و واقعاً سربازی برای دفاع از خاطره شهدای آنها و اعاده حقوق و آبرو و حیثیت آنها را صادقانه در عمل به اثبات رساندی ، آنگاه میتوانی انتظار داشته

باشی که هموطنان هندو و سیکه ما از تو به صفت انسان ونه «انسان» یاد کنند! در حال حاضر آنچه را تو انجام داده ای ، جوایس گوناگون غربی در دهه های شصت و هفتاد میلادی صدها بار در افغانستان انجام دادند ؛ یعنی در جمع مردم مظلوم ، نادارولی صمیمی و مهماننواز هدفمندانه نفوذ نمودند ، بارها رفتند و آمدند ، هی عکس های خندان و شفق‌تبار و فلم ها گرفتند و مردم را در تارخام دوستی مغرضانه و بی بنیاد بستند ؛ از آن عکس ها کتاب های زیبا چاپ کردند و پول ها را به جیب خود زدند و فلم ها را با دعوت بلند رتبه ها و مردم عادی در شهرهای بزرگ و کوچک به نمایش گذاشتند و خود را در تماس تنگاتنگ و برخوردار از اعتماد کامل مردم ما نشان دادند... ولی عاقبتش چه شد؟ تجاوز نظامی ، اشغال افغانستان ، کشتار بیرحمانه باشندگان آن ، تاراج ذخائر زیرزمینی و تلاش شباروی برای زیر سلطه کشیدن مردم غیور ما! نه آقای باقی سمندر، بهتر است از ملعبه ساختن هموطنان شریف هندو و سیکه ما دست بردارید زیرا این خیانت آرام به فهرست خیانت های گذشته تان مسلماً اضافه خواهد شد و هیچ درد تان را دوا نخواهد کرد!

۱) "تا جاییکه من میدانم هیچ گاه نه شاد روان مجید و نه شاد روان قیوم رهبر هیچ کدام از این دو برادر شهید گلگون کفن با مخالفین شان چنین برخوردی نداشتند که شما با رسول رحیم ویا کوشانی ویا گفتمان دارید. من تا حال کدام مقاله یا نوشته ای یا اعلامیه ای از شادروان مجید با شادروان قیوم را نخوانده ام که بافحش و ناسزا همراه بوده باشد." (۱)

آقای سمندر اینکه چه کلماتی را شما "فحش" دانسته و اتهام به کاربرد آنها را به من نسبت می دهید نه تنها واضح نیست بلکه من اطمینان کامل دارم که در تناسب با اهداف آنی و مصلحتی تان ، کلمات کوینده سیاسی و مبارزاتی را "فحش" نامیده تلاش می ورزید تا به بیخبران طوری حالی نمائید که طرف گویا فقط دلش می خواهد - و غیر از این گویا هدفی ندارد - که شما وهم پالگان شمارا "فحش" بدهد. پیشنهاد من اینست که در برابر انظار خوانندگان سایت تان همه آن کلماتی را که "فحش" می پندارید و به شما حواله شده اند یکایک بر شمرد تا من معانی شان را ، انگیزه به کاربردشان را در مورد شما توضیح و توجیه نمایم ؛ در غیر آن بسیار عوامفریبانه است که با قیل و قال ، جهت انحراف توجه به مسایل ثانوی و بی ارزش ، اتهام "فحش" گوئی را پیش کشید. اما در مورد اینکه شهید مجید و شهید رهبر به مخالفین خود فحش و ناسزا نثار ننموده اند ، من با شما موافقم ولی در اینجا موضوع مخالفین یعنی مخالفین سیاسی نه بلکه موضوع دشمنان و قاتلان مردم و همدستان دیده در ای آنها در بین است.

اینکه در قسمت شما (مسئولین امروزی گفتمان و خودت) آنها با زشتی ادبی و کنایه های بُران برخورد ننموده بودند دلیلش باز هم تکراری نمایم که متن دیگری از اوضاع و شرایطی بود که با اوضاع و شرایط امروز هیچ انطباقی ندارد. هرگاه در آن زمان آندوشهید گلگون کفن راه آزادی از این خیانت آشکار شما خود فروختگان که از یکی از بدترین دشمنان مردم ما - صمدازهر - حمایت و پشتیبانی نموده و برای وی آبرو به وجود می آورد مطلع می بودند ، بدون کوچکترین شک و شبهه، آنها در برابر تان سکوت ننموده بلکه به ضد تان قاطعانه و خصمانه سنگرمی گرفتند. آرمان آنها از ریشه با طرح ها و اعمال خائنانه شماها در تضاد بوده هیچ گونه تمسک به خاطرۀ فنا ناپذیر آنها نمی تواند شما را از خشم به حق مردم نجات داده سند صادق بودن و مردمی بودن شما شود ؛ به عکس هر قدر به ذکر از آن رهبران جانبازم مردم ما متوسل شوید ، به همان اندازه وجوه تمایز تان با آنها آشکار تر شده ، خود به دست خود به اصطلاح قبر (سیاسی) خود را بیشتر می کنید!

۲) "من با شادروان قیوم از زمانیکه از مصر بازگشت ، در یک جلسه ای که بخاطر انقلاب مردم فلسطین برپاشده بود ، آشنا شدم و از آنوقت که سالهای ۱۹۷۴ بود تا حالا سی و هفت سال میگذرد. کسی نمیتواند بمن نوشته ایرا

از شادروان مجید یا قیوم نشان دهند که مانند شما دوتن به مخالفین خود برخورد داشته باشند. لطفن برخورد های خود را بنام خود بنمایید نه بنام آنها."

مشاءالله آقای سمندر حال "اندرز" هم می دهند تا یاد از شهید مجید و شهید رهبر را "انحصار" خود و امثال خود تلویح نموده و فقط عناصری مثل خود را مستحق ذکر دوستی با آنها وانمود نماید. باز هم باید به آقای سمندر بفهمانم که رویارویی ما نه برمسأله فردی و خصوصی بلکه برمسأله ملی و میهنی دورمی خورد که در آن خون بیش از یک ملیون شهید و سرنوشت صدها هزار بیوه و یتیم مطرح است ؛ پس سخن از مخالفین نه بلکه دشمنان سوگندخورده دربین است که سیل خون و آتش آنها را (به شمول شماها) از ما (ملت ما و شهدای گلگون کفن آنها چون مجید کلکلانی و قیوم رهبر) جدا می سازد. شما می توانید سالها به این چرندیات تان ادامه بدهید ولی هیچ انسان عاقل پُله و صخره را هم وزن تلقی نخواهد کرد. ازینرو ادعای دوستی شما با شهید مجید و شهید رهبر همین شباهت را می رساند و زمانیکه با اندکترین وزش باد به هوا شده به اینجا و آنجا پرت می شوید ، صخره (خاطره مجید و رهبر) با سنگینی برجا می ماند.

۳) "همچنان بخاطر تان بایست بسپارم که در سوم جنوری سال ۱۹۸۰ من آدرس ارتباطی جدید را که از طرف شادروان مجید تهیه شده بود ، در اختیار شادروان قیوم قرار دادم. از همان روز تا حالا بیشتر از سی سال میگذرد. در این سی سال هیچ کسی نمیتواند سندی ارایه دارد که گویا شادروان مجید یا شادروان قیوم مانند شما دوتن برخوردی به رسول رحیم داشته بوده باشند."

آقای سمندر! از آنجائیکه شما موضوعات را باز هم و باز هم تکرار می کنید ، من لازم به تبصره دوباره را نمی بینم و شما را به همان استعاره پُله و صخره در بالا راجع می سازم با اضافه اینکه حتی کور هم می تواند ببیند که از نگاه شخصیتی آقای سمندر نمی توانست هم وزن مجید و قیوم بوده و محرم رازهای سیاسی و آدرس ارتباطی شان باشد. گیرم که در شرایط آن زمان شما تصادفاً افتخار چنان یک رازداری را نصیب شدید ، محال است نتیجه گرفت که آنها شما را زوی ذکاوت و درایت تان همواره و به صورت تشکیلاتی (البته تشکیلات عمومی محصلان ضد روسی آن زمان در اروپا و نه تشکیلات سازمانی چون نهاد ساما) به آن ارتباطات حساس می گماشتند. به عکس وقتی به سال ۱۹۸۰ یعنی سال گرفتاری مجید قهرمان و اعدام وی توسط روس ها و سگان پرچی آنها فکرمی کنم و اینکه جریان گرفتاری و قتل آن خارچشم روس ها و نوکران شان تا امروز مبهم است ، آن انتقال "آدرس ارتباطی" توسط خودت مفهوم دیگری پیدا می نماید... به خصوص اینکه ده سال بعد از آن پروفیسر قیوم رهبر با دسیسه مستقیم دولت المان از پا درآورده شد و چگونگی قتل وی هم تا امروز کاملاً مبهم و مسکوت مانده است. نکند باقی جان پاس "دوستی" به هردوی آنها را خودت و یاران از هر پرستند درست به جا نموده باشید؟ به هر حال ، آنچه را حسن اعتماد آن دوا بر مرد وانمود می کنید ، خیلی سؤال برانگیز و مشکوک است... و ممکن خود نا خودآگاه در دام خود گیر افتاده باشید؟ این را به سببی متذکر می شوم که قرارشواهد ، شما با یاران سازمان "اخگر" به عین شکل عمل نمودید.

در قسمت شناخت احتمالی رسول رحیم با شهید مجید قبلاً تبصره نموده ام و تکرار مکررات را لازم نمی دانم ؛ و این را هم اضافه می نمایم که اگر پروفیسر رهبر با رسول رحیم هیچگاه با زشتی برخورد نکرد ، باشد به جایش ولی مطمئن باش که برداشت شهید رهبر از رسول رحیم کامل بود و سرشت این مبارز کاذب را از دیر زمانی درک نموده در برابر آن موضعگیری داشت.

۳) "همچنان بایست بخاطر بسپارم که در اواخر ماه جنوری و هفته دوم دلو بر حسب تصادف دخترشادروان قیوم درجایی من را دید. بعد از سلام و احوال پرسی با یگدیگر از دوستی دیگر نام برد که در همان نزدیکی ها بود، من بعداً با همه دوستان که شادروان مجید و شادروان قیوم را بسیار خوب می شناختند ، صحبت نمودم. چندی نگذشته بود که دخترشادروان قیوم با لطف و محبت همیشه گی اش چوکی یا جای خود را بمن لطف نمود تا با دوست دیگر از نزدیک صحبت های خود را ادامه بدهیم. این خاطره بسیار نزدیک است که همه یاران مجید که سالها با مجید و قیوم یکجا بوده اند ، چه لطف و محبتی داشتند. هیچ یک از آنها مانند سید موسی و یا محک باستانی برخوردی در مورد رسول رحیم نداشتند و میدانم که ندارند."

آقای سمندر! شما چه چیزی را می خواهید ثابت نمائید؟ من که در تربیت والا و حسن معاشرت دختر شهید رهبر هیچ شک و تردیدی ندارم. به همین ترتیب لطف و محبت یاران دیرین مجید و قیوم هم برایم آشکار و باعث افتخار است ولی ربط آنها با موقف سیاسی شخصی که از یک جانی شکنجه گر دستگاههای جاسوسی و استخبارات چندین رژیم و متهم به قتل دهها وصدها هموطن بیگناه ما چیست؟ شما در مستور ساختن خیانت های آشکار و رسوای تان آنقدر مذبحخانه تقلاء می نمائید که حتا طرز معاشرت شریفانه مربوطین شهید مجید و شهید رهبر را در بازار بدنام کاسبکاری سیاسی تان به حراج می گذارید تا مگر مردم با "خرید" آن متاع قلبی تان ، به پاس دختر پروفیسر قیوم و یا یاران آن دوبرادر نامدار ، بر شما اعتماد نموده ، خیانت و توطئه های تان را به ضد خود به فراموشی سپارند. ممکن این نیرنگ تان - در اثربانی آنها - که به راه و آرمان سترگ مجید و رهبر پشت نموده اند - تا مدتی خریدار داشته باشد ولی مطمئن باشید که دیردوام نخواهد کرد. اراده استوار آن دوشهید راه آزادی را که سوسیال امپریالیزم و امپریالیزم نتوانست بشکند ، خاطره تابناک شانرا هم قادر نخواهند بود به وسیله گماشتگان بی مقدار خود کم رنگ ساخته مورد سؤال قرار دهند.

۴) "همچنان یک خاطره بسیار نزدیک دیگر را برایتان می نویسم: در بعد از چاشت همین سال در کابل یکی از دوستان بسیار نزدیک شادروان مجید با من تماس گرفت و قرار بر این شد که شام همدیگر را در گوشه ای از شهر کابل ببینیم. شام همدیگر را دیدیم و تعداد دوستان ای مجید و کسانیکه با مجید و ساما از نزدیک آشنا بودند ، با هم گپ زدیم. هیچگاه در مورد رسول رحیم و گفتمان بمن چیزی نگفتند."

آقای سمندر! جای تعجب نیست. شما خود اعتراف می نمائید که پیشوای شما و سایت گدوله وی آنقدر بی اهمیت است که حتا آنهایی که با سیاست سروکار دارند ، ضرورت یاد و تبصره بر آن را نمی بینند. از طرف دیگر ، از کجا معلوم که آنها نخواستند شما را خجل و منفعل بسازند و منتظر بودند که خود از رسوائی تان یاد آور شوید... که نشدید! آنها مسلماً به پاس رعایت خاطر مهمان ، به اصطلاح آئینه تان را دم چشم تان قرار ندادند. ولی اینکه شما واقعاً کی ها را به عنوان سامائی و دوستان مجید دیدید و با آنها صحبت نمودید ، برای من سؤال برانگیز است.

ادامه دارد

**یادداشت:**

نوشته های آقای "سمندر" بدون ویراستاری به نشر رسیده است در نتیجه مسؤولیت کاستی ها و اشتباههای املائی آن متوجه شخص شان می باشد.

اداره پورتال AA-AA